

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کارگران انقلابی متحد ایران
۰۶ اکتوبر ۲۰۲۱

درباره استقلال تشکل توده‌ی طبقه کارگر

استقلال تشکل توده‌ی طبقه کارگر به مفهوم عدم وابستگی این تشکل به تشکل‌ها و نهادهای دیگر اجتماعی است. مهم ترین تشکل‌ها یا نهادهایی که می‌توانند تشکل توده‌ی طبقه کارگر، سندیکاها یا به عبارت دیگر اتحادیه‌های کارگری، را به خود وابسته کنند و بدین ترتیب در موجودیت تشکل توده‌ی طبقه کارگر تأثیرهای بس عمیق بگذارند به طور عمده عبارتند از نخست کارفرمایان که در تقابل مستقیم با کارگران قرار دارند. کارفرمایان، سرمایه داران یا مدیرانی اند که مستقیماً نیروی کار کارگران را در ازای مزد، مورد استثمار یا بهره کشی قرار می‌دهند. کارگران و کارفرمایان به لحاظ اجتماعی دو قطب تضاد کار و سرمایه اند. پس باید روشن باشد که وابستگی تشکل توده‌ی طبقه کارگر به سرمایه داران (یا کارفرمایان) یکی از بدترین انواع وابستگی‌های اجتماعی است. زیرا اگر چنین وابستگی افزایش یابد مانند آن است که کارگران به طور کامل به مرتبه بردگان اجتماعی سرمایه داران تنزل کنند، یعنی کاملاً بی حقوق شوند. در کشوری که استبداد در آن حاکم است و اغلب هیچ تشکل توده‌ی کارگری در آن وجود ندارد، کارگران مزدی تماماً بی حقوق و برده اند. در جامعه سرمایه داری استقلال تشکل توده‌ی کارگران مزدی، رابطه‌ای مستقیم با حقوق اجتماعی کارگران دارد. هرچه استقلال تشکل توده‌ی کارگران مزدی بیشتر باشد، حقوق اجتماعی آنان بیشتر خواهد بود. یعنی کارگران مزدی به لحاظ اقتصادی (با مزد بالاتر)، به لحاظ سیاسی و به لحاظ اجتماعی در موقعیت بهتری خواهند بود؛ به عکس هرچه وابستگی تشکل توده‌ی کارگران مزدی بیشتر باشد حقوق اجتماعی آنان کم و کمتر خواهد بود.

این توضیح لازم است که صنف تشکل توده‌ی کارگران مزدی نیست، بلکه تشکل پیشه وری در جامعه پیشاسرمایه داری است. صنف در جامعه پیشاسرمایه داری متشکل از استادکاران و شاگردان بود، که منافع حرفه‌ی این هر دو بخش را نمایندگی می‌کرد. اصناف پیشه وری بازمانده از جامعه پیشاسرمایه داری با رشد شیوه تولید سرمایه داری یک به یک زوال یافتند.

در ایران حزب توده صنف را به عنوان تشکل توده‌ی طبقه کارگر جا انداخت و از مبارزه طبقه کارگر یک دو قطبی صنفی و سیاسی ساخت که برحسب منافع و خط مشی سیاسی خود از این یا آن بهره می‌جست. مبارزه طبقاتی کارگران مزدی اما، دارای اشکال اقتصادی – اجتماعی، اشکال سیاسی و اشکال تئوریک – فرهنگی است. ما در اینجا وارد جزئیات این اشکال که بسیار مهم اند و بحث درباره آنها بسیار مبسوط است، نمی‌شویم.

مارکس در فقر فلسفه می نویسد:

«اولین کوشش هائی که کارگران برای همکاری با یک دیگر به عمل می آورند، همواره شکل اتحادیه به خود می گیرد. صنعت بزرگ، عده ای از مردم را که با یکدیگر آشنا نیستند، در یک نقطه گرد هم می آورد. رقابت، موجب جدائی منافعشان می شود ولی مسألهٔ مزد، یعنی نفع مشترکشان در برابر صاحبان کارخانه ها، آنان را بر محور اندیشهٔ مقاومت مشترک یعنی اتحاد، متفق می سازد.

به این ترتیب اتحادیه، همواره دارای اهداف دوگانه است. یکی برای آن که رقابت را میان کارگران از بین ببرد تا بتوانند قادر به یک رقابت عمومی در برابر سرمایه دار باشند. اولین منظور از مقاومت، فقط حفظ دستمزدها بود و اتحادیه هائی که در آغاز مجزا بودند، در گروه هائی متشکل شدند، ... حفظ اتحادیه در برابر سرمایه که همیشه متحد بوده است ضروری تر از حفظ دستمزد شد. ... در این مبارزه یعنی در این جنگ داخلی واقعی، تمام عناصر برای یک نبرد آینده متحد می شوند و خود را گسترش می دهند و وقتی به این مرحله برسیم اتحادیهٔ کارگری خصلت سیاسی به خود می گیرد.»

لنین دربارهٔ این نظر مارکس می گوید: «در اینجا ما برنامه و تاکتیکهای مبارزهٔ اقتصادی و جنبش اتحادیهٔ کارگری را برای چندین دههٔ آینده داریم، برای تمام دورهٔ طولانی که در آن کارگران نیروهای خود را برای "نبرد آینده" آماده خواهند کرد.»

این جمله های مارکس و لنین برای درک تفاوت صنف به عنوان یک تشکل پیشه وری با اتحادیه های کارگری به عنوان تشکل توده ئی طبقهٔ کارگر نیز اهمیت دارند. مارکس اتحادیه های کارگری را ناشی از وجود «صنعت بزرگ» می داند که «عده ای از مردم را که با یک دیگر آشنا نیستند، در یک نقطه گرد هم می آورد». یعنی با خرید نیروی کار این مردم و به کار واداشتن آنان در مانوفاکتورها و کارخانه ها آنان را به کارگران مزدی تبدیل می کند و بدین ترتیب همکاری کارگران مزدی از همان آغاز «همواره شکل اتحادیه به خود می گیرد». کاملاً روشن است آنچه که مارکس دربارهٔ کارگران مزدی و اتحادیهٔ کارگری می گوید توصیف صنف نیست. چون اولاً اعضای صنف، استادکاران و شاگردان، با یکدیگر ناآشنا نیستند. ثانیاً شاگردان یک پیشه آن قدر کم و در یک سلسله مراتب محکم قرار دارند که رقابت بینشان مطرح نیست. مارکس کارگران مزدی و کارفرمایان را در مبارزه با یک دیگر می داند و می گوید بین آنها یک «جنگ داخلی واقعی» برقرار است و این جنگ کارگران مزدی با سرمایه داران، از هنگام مجتمع شدن کارگران تا آینده ای که کار مزدی برقرار است ادامه خواهد یافت و در تکامل خود «خصلت سیاسی» می یابد. لنین نیز از این سخنان مارکس بدرستی نتیجه می گیرد که: «در اینجا ما برنامه و تاکتیکهای مبارزهٔ اقتصادی و جنبش اتحادیهٔ کارگری را برای چندین دههٔ آینده داریم، برای تمام دورهٔ طولانی که در آن کارگران نیروهای خود را برای "نبرد آینده" آماده خواهند کرد.» ثالثاً با رجوع به تاریخ اصناف در سرزمین های مختلف، خواهیم دید چنین مبارزه ای هرگز بین صنوف و شاگردان و استادکاران وجود نداشته است.

دومین رابطهٔ عمدهٔ تشکل توده ئی کارگران مزدی، با دولت است. دولت سرمایه داری به مثابهٔ یک نهاد سیاسی – اقتصادی – اجتماعی، و به مثابهٔ نمایندهٔ کل طبقهٔ حاکم، در تقابل با تشکل توده ئی کارگران مزدی قرار دارد. دولت بورژوائی به عنوان کمیتهٔ مشترک و نمایندهٔ کل طبقهٔ سرمایه دار قطعاً در تخاصم با تشکل توده ئی کارگران است. هرچه جامعه عقب مانده تر و استبدادی تر باشد این تخاصم بیشتر است. به هر صورت تخاصم دولت بورژوائی با تشکل توده ئی کارگران مزدی طبعاً تخاصم تشکل توده ئی کارگران را در مقابل دولت بورژوائی ایجاد و گاه تشدید می کند. از آنجا که دولت در وجهی کلی به سیاست و اقتصاد و مسائل اجتماعی می پردازد ناگزیر تشکل توده ئی کارگران

مزدی در همه این زمینه ها با دولت بورژوائی درگیر است. پس مسأله استقلال یا وابستگی تشکل توده ئی کارگران مزدی (سندیکا ها یا اتحادیه های کارگری) به دولت، حداقل به همان اندازه استقلال یا وابستگی تشکل توده ئی کارگران مزدی به کارفرمایان حائز اهمیت است و همان نسبت ها را با حقوق کارگران مزدی دارد.

هرچند بین تشکل توده ئی کارگران و دولت کارگری تخصص وجود ندارد ولی هرکدام از این دو قطب منافع و مصالحی دارند که می توانند مغایر منافع و مصالح دیگری باشند. بنابراین مسأله استقلال یا وابستگی تشکل توده ئی کارگران به دولت کارگری، از دستور رابطه مستقل این دو با یکدیگر حذف نمی شود. پس تشکل توده ئی کارگران باید حتی از دولت کارگری مستقل باشد.

سومین رابطه اجتماعی عمده کارگران، رابطه تشکل توده ئی کارگران مزدی با احزاب سیاسی است. احزاب سیاسی را در مناسبت شان با طبقه کارگر می توان به دو دسته اساسی تقسیم کرد: نخست احزابی که مدافع منافع و مصالح طبقات حاکم استثمارگرند. رابطه وابستگی یا استقلال تشکل توده ئی کارگران مزدی با این نوع احزاب مانند رابطه آنها با کارفرمایان و دولت بورژوائی است. یعنی تشکل توده ئی کارگران مزدی باید هرچه بیشتر از چنین احزابی جدا و مستقل باشد. دسته دوم احزابی اند که منافع و مصالح طبقه کارگر را به رسمیت می شناسند و با این طبقه روابط دوستانه و نزدیک دارند. همه این احزاب به یکسان و به طور پیگیر از منافع و مصالح طبقه کارگر حمایت نمی کنند. از میان همه احزاب کارگری تنها حزب کمونیست واقعاً انقلابی است که به طور پیگیر و تا به آخر از منافع و مصالح طبقه کارگر پشتیبانی می کند و راهنمای مبارزه طبقاتی کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم است. با این همه تشکل توده ئی کارگران مزدی نباید استقلال خود را حتی در محراب این حزب قربانی کند. در تبادل فکر و عمل، حزب کمونیست واقعاً انقلابی و تشکل توده ئی کارگران مزدی (سندیکا یا اتحادیه ها) می توانند و باید به یکدیگر کمک کنند. آنها می توانند و باید به ایجاد یکدیگر، به استحکام تشکیلات یکدیگر و به رشد مبارزات یکدیگر کمک کنند. آنها می توانند و باید به غنا و رشد فکری انقلابی یکدیگر کمک کنند. مفهوم استقلال تشکل توده ئی کارگران مزدی از احزاب کارگری این است که عضویت در تشکل توده ئی کارگران داوطلبانه است، تعیین خط مشی این تشکل و تصمیم گیری درباره سیاست ها و اقدامات آن (مانند اعتصاب و غیره) توسط خود آن صورت می گیرد و نباید دیکته احزاب کارگری باشد. اساسنامه و آئین نامه های تشکل توده ئی کارگران باید در انتخابات مجمع عمومی خود کارگران تعیین شوند. رهبران و مسؤولان این تشکل نباید از سوی تشکلی دیگر انتصاب شوند، بلکه باید داوطلبانه و با رأی اکثریت اعضای این تشکل در انتخاباتی آزاد، تعیین شوند. تنوع افکار کارگران در تصمیم گیری های این تشکل به رسمیت شناخته شود و در آن اجباری برای قبول یا رد هیچ تصمیمی مغایر با رأی اکثریت کارگران صورت نگیرد. رابطه حزب کمونیست انقلابی با تشکل توده ئی کارگران در هر تصمیمی که در این یا آن تشکل توده ئی گرفته می شود باید صرفاً بر مبنای اقناع باشد. در عین حال یک تشکل توده ئی کارگری باید آن قدر دموکراتیک باشد که ظرفیت خوبی برای مبارزات تنوریک – فرهنگی در میان خود داشته باشد.

کسانی وجود دارند که فکر می کنند استقلال تشکل توده ئی طبقه کارگر از احزاب سیاسی موجب از بین رفتن امکان مبارزه «ایدئولوژیک» می شود، زیرا فکر می کنند که ارتباط این تشکل با تبادل افکار قطع می شود. اینان به اشتباه فکر می کنند که استقلال تشکل توده ئی طبقه کارگر از احزاب سیاسی، این تشکل را به جعبه ای بسته و مهر و موم شده تبدیل می کند که مانع نفوذ هرگونه افکاری در آن می شود. حال آن که قضیه کاملاً به عکس است، استقلال تشکل توده ئی طبقه کارگر، فضای دموکراتیکی به وجود می آورد که امکان گردش افکار را در این تشکل کاملاً افزایش می دهد.

اگر این کسان به اندیشه ورزی طبقه کارگر اعتماد داشته باشند، باید بدانند که این روند و تجربه طبقه کارگر در مبارزه آگاهانه طبقاتی، او را به سوی خط مشی انقلابی هدایت خواهد کرد!

علاوه بر این، اینان تصور می کنند که فکر استقلال تشکل های کارگری از احزاب کارگری، انحلال طلبانه است. زیرا به نظر ایشان مبارزه طبقاتی تنها یک شکل و یک تشکیلات بیشتر ندارد و نمی توان تشکل توده ئی طبقه کارگر و حزب کمونیست را دو چیز متفاوت و مختلف دانست. هرچند که تشکل توده ئی طبقه کارگر و حزب کمونیست انقلابی باید با یکدیگر مرتبط باشند و بر یکدیگر تأثیر بگذارند، اما آنها در عالم واقع دو چیز متفاوت و با اهداف مختلف اند. اینان تنوع اشکال مبارزه طبقاتی را در شکل های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و تئوریک - فرهنگی، و بنابراین ضرورت تشکل های متناسب با آنها را درک نمی کنند. اگر غیر از این باشد، چرا باید استقلال تشکل توده ئی طبقه کارگر از احزاب سیاسی و از جمله از حزب کمونیست انقلابی انحلال طلبانه باشد؟ در حالی که می دانیم طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی خود همه اشکال این مبارزه را به پیش می برد و برحسب نیازش یک تشکل خاص این یا آن شکل مبارزه را ایجاد می کند. آیا دخیل بستن فقط به یک شکل و یک تشکل مبارزه طبقاتی، انحلال اشکال دیگر مبارزه و تشکل های متناسب با این شکل های مبارزه طبقاتی نیست؟!

این کسان از جمله بر این اعتقاد اند که فکر استقلال تشکل توده ئی طبقه کارگر که به طور یکجانبه تأکید بر این استقلال می گذارد یک کارگرزدگی اکونومیستی و در نتیجه نفی تحزب کمونیستی است. این انتقادی کاملاً نابجا از فکر استقلال تشکل توده ئی طبقه کارگر است. زیرا چنین اندیشه ای به هیچ وجه یکجانبه نیست. مفهوم این استقلال خود به خود حاوی اندیشه استقلال متقابل حزب کمونیست انقلابی است. طبقه کارگر برای رهائی از سلطه سیاسی بورژوازی، برای رهائی از استثمار شدن و برای رهائی از ادامه حیاتش همچون طبقه کارگر، ناگزیر به مبارزه سیاسی، درهم شکستن قدرت سیاسی طبقه سرمایه دار و ایجاد قدرت سیاسی پرولتاریاست. بنابراین طبقه کارگر برای رهائی خود و جامعه ناگزیر است مبارزه سیاسی کند و آن را تا کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم به پیش ببرد. روشن است که برای این امر عظیم تاریخی باید تشکل متناسب با این شکل مبارزه را به وجود آورد و این تشکل چیزی جز حزب کمونیست انقلابی نیست. این خود اشکال مبارزه طبقاتی پرولتاریا هستند که ایجاب می کنند تشکل های متناسب آن، مستقل از یک دیگر و البته مرتبط با یکدیگر سازماندهی شوند. ما فکر می کنیم قبول استقلال اشکال مبارزه طبقاتی کارگران و سازمان های متناسب با آن، ربطی به اکونومیسم و نفی حزب ندارد. حال آن که به عکس، نفی استقلال اشکال مختلف مبارزه طبقاتی و سازمانهای آنها در غلبیدن به آنارشیسم یا به رفرمیسم است.

چهارمین رابطه اجتماعی عمده کارگران، رابطه تشکل توده ئی کارگران مزدی با نهادهای مذهبی است. دین و مذهب پدیده هائی کهنه و ارتجاعی اند. حاصل انعکاس این پدیده های کهنه و ارتجاعی در نهادهای مذهبی کهنگی و ارتجاعی بودن نهادهای مذهبی است. اما طبقه کارگران مزدی و تشکل توده ئی آن، پدیده های مدرن در جامعه مدرن سرمایه داری اند، بنابراین منافع و مصالح نهادهای مذهبی و تشکل توده ئی طبقه کارگران مزدی با یکدیگر در تضاد خصمانه است. نهادهای مذهبی خود اغلب مالک وسایل تولید و استثمارگرند. این نهادها در جامعه سرمایه داری هم، مدافع طبقه حاکم و مبلغ سلطه طبقه حاکم بر توده های مردم اند. پس به هر میزانی که تشکل توده ئی طبقه کارگران مزدی وابسته به نهادهای مذهبی باشند به همان میزان کهنه و ارتجاعی خواهند بود (به عنوان مثال خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار). بنابراین روشن است که هرچه تشکل توده ئی طبقه کارگر مستقل تر از نهادهای مذهبی باشد، می تواند بیشتر و بیشتر منافع و مصالح طبقه کارگر را منعکس و برای آنها مبارزه کند.

سه دیدگاه دیگر دربارهٔ تشکل مستقل کارگری

یک مقاله طرح کرده است که: «در کلی‌ترین سطح دو تعبیر از تشکل مستقل کارگری وجود دارد: ۱ - تشکل کارگری مستقل از دولت. ۲ - تشکل کارگری مستقل از سیاست و احزاب و به ویژه مستقل از احزاب چپ و کمونیست.» و دیدگاه دیگری که اخیراً مطرح شده چنین است: «کارگران بدون داشتن تشکل‌های مستقل کارگری (مستقل از دولت، کارفرما، احزاب و نهادهای سرمایه‌سالار) نمی‌توانند در مقابل کارفرمایان، سرمایه‌داران و نهادهای مدافع صاحبان سرمایه ایستادگی کنند و به خواسته‌ها و مطالبات خود دست یابند.»

دیدگاه نخست که خود را فقط محدود به «تشکل مستقل از دولت» می‌کند دیدگاهی ناقص است زیرا دربارهٔ استقلال تشکل توده‌ئی کارگران از کارفرمایان، از احزاب سیاسی و از نهادهای مذهبی توضیحی ندارد. بنابراین این دیدگاه نمی‌تواند همه جنبه‌های استقلال تشکل توده‌ئی طبقه کارگر را بدرستی نشان دهد. کارگران باید داشتن حق تشکل مستقل از دولت را برای خود حقی بلامنازع بدانند؛ و برای دولت بورژوائی حقی برای دخالت در تشکل کارگری قایل نباشند، چه این دخالت رسمی باشد یا غیر رسمی.

از آنجا که دولت کارگری حق کارگران را در داشتن تشکل مستقل خود به رسمیت می‌شناسد مداخله وابسته ساز و سلطه‌گرانه در کار این تشکل‌ها ندارد. حق ایجاد تشکل توده‌ئی طبقه کارگر باید از سوی قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته شود و بنابراین هیچ دولتی حق دخالت در امور تشکل‌های کارگری ندارد. همه تشکل‌های کارگری دولتی باید منحل شوند.

دیدگاه دوم که «تشکل کارگری مستقل از سیاست و احزاب و به ویژه مستقل از احزاب چپ و کمونیست» را تبلیغ می‌کند، دیدگاه دنباله‌روی از بورژوازی و دولت سرمایه‌داری و به لحاظ سیاسی کاملاً راست‌روانه است. زیرا در جامعه طبقاتی نه تنها هیچ تشکلی بلکه حتی هیچ فردی نمی‌تواند «مستقل از سیاست» باشد. علاوه بر این سیاست یک تشکل یا نهاد نیست که بتوان از آن مستقل شد. مهم‌ترین نهاد سیاسی که بشر می‌شناسد دولت است که تشکل‌های کارگری باید از آن مستقل باشند. استقلال از سیاست قطعاً به بی‌اعتنائی به سیاست منجر خواهد شد که خط مشی ارتجاعی آنارشیستی است.

استقلال از احزاب بورژوائی به خاطر ماهیت ضد کارگری این احزاب است. ولی استقلال تشکل کارگری از احزاب کارگری (به ویژه حزب کمونیست انقلابی) نه به خاطر ضدیت این احزاب و تشکل کارگری با هم است، بلکه همان گونه که در بالا نشان دادیم این استقلال کمک به هر دو سوی این قضیه است. این دیدگاه می‌کوشد که تشکل‌های کارگری را از اشکال مختلف مبارزه طبقاتی دور کند.

با آن که دیدگاه سوم بر ضرورت استقلال تشکل‌های کارگری از دولت و کارفرما واقف است، اما معتقد است که تشکل‌های کارگری باید فقط از «احزاب سرمایه‌سالار» مستقل باشند و نه از همه احزاب. این دیدگاه به این آگاهی ندارد استثنائی که برای احزاب طرفدار کارگران قائل می‌شود می‌تواند به ضد خود، یعنی به وابستگی تشکل‌های کارگری به احزاب کارگری و سلطه این احزاب بر تشکل‌های کارگری تبدیل شود. به علاوه این دیدگاه مانند دو دیدگاه دیگر دربارهٔ استقلال تشکل‌های کارگری از نهادهای مذهبی ساکت است در حالی که به ویژه به خاطر سلطه دولت دینی در ایران نباید از بیان این امر غافل بود.

از جمع‌بندی موضوع‌های بالا به این نتیجه می‌رسیم که تشکل توده‌ئی طبقه کارگر باید مستقل از کارفرمایان، مستقل از دولت، مستقل از احزاب سیاسی و مستقل از نهادهای مذهبی باشد.

برنامه کارگران انقلابی متحد ایران در رابطه با اتحادیه های کارگری، که تشکل توده ئی طبقه کارگران مزدی است، چنین است:

«اتحادیه های کارگری»

اتحادیه کارگری (سندیکای کارگری) سازمان صنعتی یا حرفه های عمومی کارگران است. اتحادیه، پیش از انقلاب کارگری و پس از آن، نقش مهمی در تشکل، آموزش و تربیت کارگران، دفاع از منافع آنان و بسط دموکراسی به عهده دارد. اتحادیه ها چه از نظر حوزه و خصلت فعالیت و چه ترکیب توده ئی خود باید سازمان هائی براساس عضویت داوطلبانه و مستقل از کارفرمایان، دولت، احزاب و نهادهای مذهبی باشند. پس از انقلاب کارگری اتحادیه ها برای پیشبرد انقلاب باید وظایفی را انجام دهند که اهم آنها در زیر می آیند:

- مبارزه برای بهبود وضعیت اقتصادی - اجتماعی کارگران،
- بازرسی کارگری در همه واحدهای کار و خدمات اجتماعی،
- نظارت بر شرایط کار،
- دفاع از منافع حرفه ئی و صنعتی کارگرانی که نمایندگیشان را به عهده دارند،
- شرکت در حل اختلافات بین کارگران با کمیته های کارخانه و دولت شورائی،
- آموزش حرفه ئی کارگران و آماده ساختن آنان برای مدیریت تولید.

مبارزات اتحادیه ئی کارگران، پیش و پس از انقلاب، می تواند و باید به رهائی طبقه کارگر از استثمار سرمایه و کارمزدی یاری رساند. آنچه در موجزترین شکل درباره اتحادیه های کارگران مزدی و رابطه کمونیست ها با آنها می توان گفت، به شرح زیر است:

- ۱- اتحادیه های کارگری که می توانند وسیع ترین بخش های طبقه کارگر مزدی را دربرگیرند، سازمان صنعتی یا حرفه ئی عمومی کارگرانند که برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی این طبقه مبارزه می کنند.
- ۲- اتحادیه کارگری یکی از نهادها و وسائل بسیار مؤثر برای اعمال و تضمین دموکراسی در جامعه است، به طوری که می توان درجه پیشرفت دموکراسی را از طریق تحلیل درجه رشد تشکل طبقاتی پرولتاریا و مبارزات آن، توضیح داد.
- ۳- اتحادیه ها بنا به ماهیت، ترکیب توده ئی و حوزه عمل خود، باید سازمان هائی مستقل از احزاب سیاسی و دولت باشند. بنابراین حزب کمونیست هیچ گاه در اندیشه آن نخواهد بود که اتحادیه ها را، به طور رسمی و یا در عمل، به شعبه های حزبی خود تبدیل کند.
- ۴- کمونیست ها با تمام قواء، برای آگاهی طبقه کارگر از منافع تاریخی استثمار شونده ها و نیز شرکت متشکل این طبقه در مبارزات سیاسی و رهبری این مبارزات توسط پرولتاریا، در میان اتحادیه ها فعالیت می کنند.
- ۵- کمونیست ها باید مخالف انشعاب طلبی در صفوف اتحادیه های کارگری باشند و با آن مبارزه کنند مگر آن که مواضع آشکار ضد کارگری و ضد انقلابی در درون برخی از اتحادیه ها، انشعاب را به کارگران تحمیل کند.
- ۶- کمونیست ها در صورت وجود شرایط، اتحادیه های کارگری گوناگون را برای پیشبرد بهتر مبارزه، تشویق به تشکیل فدراسیونها و کنفدراسیون کارگران مزدی می نمایند.
- ۷- کمونیست ها کارگران مزدی را، در شرایطی که امکان تشکیل اتحادیه ها یا ادامه کار آنها به صورت علنی وجود ندارد، برای حفظ و تداوم مبارزه، تشویق به تشکیل یا ادامه کار به صورت مخفی می نمایند و در این راه بی دریغ مساعدت می کنند.

۸ - پس از پیروزی انقلاب کارگری و تشکیل جمهوری شورائی، اتحادیه های کارگری برای دفاع و پیشبرد منافع طبقاتی استثمار شونده ها و تضمین ادامه دموکراسی همچنان با عضویت داوطلبانه کارگران و بدون وابستگی به احزاب سیاسی و دولت به حیات مستقل خود ادامه خواهند داد و برای تکامل مبارزه طبقاتی و نزدیکی به سوسیالیسم به اعمال بازرسی کارگری در همه واحدهای کار و خدمات اجتماعی خواهند پرداخت و از نظر قانونی اکیداً محق خواهند بود شرح این بازرسی ها و نتایج حاصل از آنها را، از طریق انتشار در نشریه سراسری خود در اختیار افکار عمومی کشور قرار دهند، و نیز برای رفع به موقع علل اختلافات بین کارگران و دولت شورائی و یا بنگاه های اقتصادی مداخله خواهند کرد، به طوری که منافع کارگران مربوطه تأمین شود و در عین حال به زیان گروه های کارگری دیگر تمام نشود.

۹ - کمونیست ها ضمن پشتیبانی از مبارزات اتحادیه ها، همواره باید منافع کل جنبش کارگری را برتر از منافع اتحادیه نئی قرار دهند.»

مهر [میزان] ۱۴۰۰